

عزت در قرآن

سلمانعلی رحیمی

مقدمه

عزت از مفاهیم مورد تاکید خداوند در قرآن کریم است که آن را از صفات برجسته مومنین برمی شمرد.

البته خداوند مبدأ و منشأ عزت را از آن خودش می داند و آن را به کسانی که طالب عزت باشند، عطا می کند و یکی از نام های خداوند عزیز می باشد
قال الله تعالی: «من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً» (فاطر، ۱۰/۳۵)

واژه عزت:

«عزت» در لغت به معنای قدرت و پیروزی، نفوذ ناپذیری، چیرگی، علو، تفوق، بزرگی و ارجمندی آمده است در برابر واژه‌ی «ذلت» که به معنی خواری و کوچکی است.^(۱)

لذا عزت، به آن حالتی در انسان گفته می شود که آدمی را قوی و مقاوم و شکست ناپذیر سازد و مانع مغلوب شدن او گردد.^(۲)

ماده عزت در قرآن به صورت های گوناگون ذکر شده است و صلابت و نفوذ ناپذیری به عنوان يك اصل در معنای آن لحاظ شده است.^(۳)

عزت «در فرهنگ قرآن گاهی مذموم است و آن نفوذ ناپذیری در برابر حق است که کس در مقابل حق سر تسلیم فرود نیاورد که این نوع عزت در حقیقت ذلت است. و گاهی ممدوح و مورد ستایش قرار گرفته است و آن شکست ناپذیری در برابر باطل است.»^(۴)

حقیقت عزت

آیا عزت جز رسیدن به مرحله شکست ناپذیری می باشد؟ اگر چنین است، عزت را در کجا باید جستجو کرد و چه چیزی می تواند به انسان عزت دهد؟

در يك تحلیل روشن می توان گفت که حقیقت

۵۷۸۵

پیروزی

پیام یاسین، شماره (۹-۸) بهار - تابستان ۸۵

(۱۳)

عزت در درجه نخست قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می شود و او را از خضوع و تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان باز می دارد. قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی شود و در برابر هوا و هوس سرفروزد نمی آورد. قدرتی که او را به مرحله نفوذ ناپذیری در برابر زر و زور، ارتقاء می دهد.

آیا این قدرت جز از ایمان به خدا، یعنی ارتباط به منبع اصلی قدرت و عزت سرچشمه می گیرد؟ اما در مرحله عمل، عزت از اعمالی سرچشمه می گیرد که دارای ریشه صحیح و برنامه و روش حساب شده باشد و به تعبیر دیگر آن را در عمل صالح می توان خلاصه کرد. این دو است که به انسان سر بنندی و عظمت می دهد و به او عزت و شکست ناپذیری می بخشد.^(۵)

راه وصول به عزت

خداوند متعال راه وصول به عزت را چنین تشریح می کند: «إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه» (فاطر، ۱۰/۳۵). «الكلم الطيب» بمعنی سخنان پاکیزه است، و پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوای آن است، و پاکیزگی محتوا هم به خاطر مفاهیمی است که بر واقعیت‌های عینی پاک و درخشان تطبیق کند. چه واقعیتهای بالاتر از ذات پاک خداوند و آئین حق و عدالت او و نیکان و پاکانی که در راه نشر آن گام بر می دارند؟ لذا است که «الكلمه الطيب» را به اعتقادات صحیح نسبت به مبدأ و معاد و آئین خداوند تفسیر کرده اند. آری چنین عقیده

بزرگوار

عزت در قرآن

﴿۱۴﴾

پاکی است که به سوی خداوند اوج می گیرد و دارنده اش را نیز پرواز می دهد تا در جوار قرب حق قرار گیرد و غرق در عزت خداوند عزیز شود.

مسلمانان از چنین ریشه پاک شاخه هایی می روید که میوه آن عمل صالح است. هر کار شایسته و مفید و سازنده، چه دعوت به سوی حق باشد، چه حمایت از مظلوم، چه مبارزه با ظالم و ستمگر، چه خودسازی و عبادت، چه آموزش و پرورش و خلاصه هر چیزی که در این مفهوم وسیع و گسترده (محتوای پاک و عالی) داخل باشد که اگر برای خدا و به خاطر رضای او انجام شود آن هم اوج می گیرد و به آسمان لطف پروردگار عروج می کند و مایه معراج و تکامل صاحب آن و بر خورداری از عزت حق می شود. این همان چیزی است که در قرآن کریم به آن اشاره شده «ألم تر كيف ضرب الله مثلا كلمه طيبه كشجره طيبه اصلها ثلث و فرعها في السماء» (ابراهيم، ۲۴/۱۴)

از آنچه گفتیم روشن می شود که بعضی از مفسرین «کنمه طيبه» را به: «لا إله إلا الله» و بعضی به: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر» و بعضی به: «لا إله إلا الله محمد رسول الله علي ولي الله و خليفه رسوله» تفسیر کرده اند و در بعضی از روایات «الكلم الطيب و العمل الصالح» به ولایت اهل بیت (ع) یا مانند آن تفسیر شده است. همه اینها همه از قبیل بیان مصداق‌های روشن برای آن مفهوم وسیع و گسترده است، چرا که هر سخنی که محتوای پاک و عالی داشته باشد همه در این عنوان جمع است.^(۶)

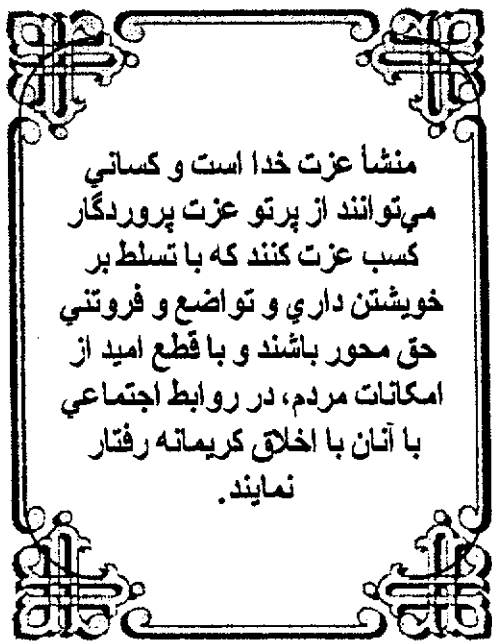
۲۸۷۶

ممکن است پرسیده شود که چرا آیه فوق در مورد «کلام طیب» می‌گوید؛ خودش به سوي پروردگار اوج می‌گیرد، اما در مورد «عمل صالح» می‌فرماید؛ خدا آن را بالا می‌برد؟ سوال را چنین می‌توان پاسخ داد که «کلام طیب» همانگونه که گفتیم اشاره به ایمان و اعتقادات پاک است و آن عین اوج گرفتن به سوي خدا است که حقیقت ایمان جز این نیست و لی «عمل صالح» را او پذیرا می‌شود و قبول می‌کند و اجر مضاعف می‌دهد و بقاء و دوام می‌بخشد و به اوج می‌رساند.^(۷)

منشأ عزت

عزیز از اسمای حسنی الهی است^(۸) و عزت منحصر از آن او است و او رب و مالک عزت است زیرا او خداوند یکتای بی‌روز (سبحانه هو الله الواحد القهار؛ زمر، ۴/۳۹) خالق و مبدع و مالک آسمان‌ها و زمین است (خلق السماوات والارض؛ زمر، ۶۳/۳۹) و کلید گنج‌های آسمان و زمین از آن او است (له مقالید السماوات والارض؛ زمر، ۵/۳۹) او عالم به غیب و شهود است (عالم الغیب والشهادة؛ زمر، ۶۷/۳۹) دانای به آنچه در قلب‌ها می‌گذرد (علیم بما فی الصدور؛ زمر، ۷/۳۹) او بی‌نیاز از دیگران است (فان الله غنی عنکم؛ زمر، ۷/۳۹) و فراخی و تنگی روزی انسان‌ها و سایر موجودات در دست اوست (ان الله یسط الرزق لمن یشاء ویقدر؛ زمر، ۵۲/۳۹) و تمام زمین در روز قیامت در قبضه قدرت او درهم پیچیده می‌شوند (والارض جمیعا قبضته یوم القیامه والسماوات مطویات بیمنه؛ زمر، ۶۷/۳۹) و در یک

جمله همه خیرها به دست اوست^(۹) چیزی در اراده او نفوذ ندارد بلکه همه چیز تحت نفوذ اوست، پس او عزیز بالذات است و منشأ عزت سایر موجودات است.^(۱۰)



اگر می‌بینیم در بعضی آیات قرآن کریم، عزت را علاوه بر خداوند، برای پیامبر (ص) و مومنان قرار می‌دهد؛ «و لله العززه و لرسوله و للمؤمنین» (منافقون، ۸/۶۳)، به خاطر آن است که آنها نیز از پرتو عزت پروردگار کسب عزت کرده‌اند و در مسیر اطاعت او گام بر می‌دارند. زیرا آنان با حقیقت عبودیت و بندگی آشنا هستند و قدرت و مالکیت را از آن خدا می‌دانند و تمام اعمال شان را در جهت رسیدن به مقام قرب او انجام می‌دهند و در راه زنده نگهداشتن حق با چشمانی بیدار و عزمی استوار تلاش می‌کنند. زیرا می‌دانند هرگز مردم ذلیل نمی‌توانند از چنگ ستمگران رهایی یابند. از سوي دیگر باید توجه داشت با عنایت به اینکه علم و

عزیز و عزیز

پیام یاسین، شماره (۸-۹) بهار - تابستان ۸۵

﴿ ۱۵ ﴾

قدرت مطلق از آن خدا است و او منشأ عزت است، قرآن کریم به مومنان هشدار می دهد که عزت را در همه شئون زندگی اعم از شئون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... از غیر خدا نجویند (ایتغون عندهم العزه فان العزه لله جميعاً؛ نساء، ۱۳۹/۴).

بنابر این منشأ عزت خدا است و کسانی می توانند از پرتو عزت پروردگار کسب عزت کنند که با تسلط بر خویشتن داری و تواضع و فروتنی حق محور باشند و با قطع امید از امکانات مردم، در روابط اجتماعی با آنان با اخلاق کریمانه رفتار نمایند و با توکل و اعتقاد به قدرت مطلقه او و اعتقاد به اینکه بدون اراده الهی هیچ مخلوقی توان ضرر زدن یا نفع رساندن را ندارد و با شهادت تمام به رسالت انسانی و الهی خویش در راستای تحصیل رضایت حضرت حق بپردازد. (۱۱)

در حالات امام حسن مجتبی (ع) می خوانیم که در ساعات آخر عمر شریفشان هنگامی که یکی از یاران به نام جناده بن ابی سفیان از آن حضرت اندرز خواست، حضرت نصایح ارزنده و موثری برای او بیان فرمود از جمله؛

«و إذا أردت عزاً بلاعشیره و هیبه بلاسلطان فاخرج من ذل معصیه الله إلی طاعه الله» یعنی هرگاه بخواهی بدون داشتن قبیله عزیز باشی و بدون قدرت حکومت هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا بیرون بیا و در پناه عزت اطاعت از خداوند قرار بگیر. (۱۲)

در جای دیگر از انس نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: «إن ربکم یقول کل یوم أنا العزیز

فمن اراد عز السدارین فلیطیع العزیز»^{۱۳} یعنی پروردگار شما هر روز می گوید: منم عزیز و هر کسی عزت دو جهان می خواهد باید از عزیز اطاعت کند.

در حقیقت انسان آگاه باید آب را از سر چشمه بگیرد، که آب زلال و فراوان آنجا است، نه از ظروف کوچک و مختصری که هم محدود است و هم آلوده و در دست این و آن است. (۱۴)

اهمیت و ابعاد عزت

عزت و کرامت، و نفوذ ناپذیری و ایستادگی در برابر پستی ها و رذالت ها مطلوب و آرزوی همه انسان ها است.

عزت ابعاد مختلفی نظیر عزت ذاتی، اکتسابی، دنیایی، آخرتی، فردی و اجتماعی، درونی و برونی و منفی و مثبت دارد.

انسان به عنوان گل سر سبد موجودات عالم، معلم و مسجود ملائکه، برترین مخلوق خدا، حامل امانت الهی و دارای کرامت و عزت ذاتی است. و هم چنین او می تواند با ایمان به خدا و تکیه بر قدرت لایزال الهی و انجام عمل صالح و برخورداری از تقوا، عزت و کرامت نفس را کسب و حفظ و تعمیق بخشد و سعادت دنیا و آخرت شان را تحصیل نماید، و به عنوان عضوی از افراد جامعه در درون و بیرون به مرحله ای برسد که هیچ کس نتواند در ساحت های شخصیتی او اثر منفی بگذارد.

بعد دنیایی عزت

عزت در دنیا در بعد فردی، آزادی از هوای

عزت در قرآن

عزت در قرآن

﴿۱۶﴾

۳۵۸۸

نفس و روحیه خود اتکایی، خود باوری، احساس استقلال شخصیتی، آرامش روحی و روانی و توانایی تصمیم گیری و نیز دوری از هرگونه خود کم بینی و احساس حقارت و ضعف و به دنبال آن دوری از هرگونه حسد و کینه جویی و بهانه گیری نسبت به دیگران را پدید می آورد و بزرگترین مانع بر سر راه ارتکاب گناه و معصیت می باشد.

امام علی (ع) می فرماید: «من کزمت علیه نفسه هانت علیه شهواته»^(۱۵) یعنی کسی که عزیز و بزرگوار باشد، خواسته های پست دنیایی در نظر او حقیر می باشد.

اما در بعد اجتماعی، از سویی آزادی از اسارت ستمگران و استقلال فکری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی را تامین می نماید و از سویی دیگر جلوی هرگونه فخر فروشی، استبداد و زورگویی و تعدی و تجاوز به حقوق اجتماعی را می گیرد.

امام صادق (ع) می فرماید: «ما من رجل تکبر أو تجبر إلا لذله وجدها في نفسه»^(۱۶) یعنی هیچ انسانی دچار گردن فرازی و یا گردن کشتی نمی شود مگر به سبب حقارت و ذلتی که در نفس خویش می یابد. و اگر عزت پایمال شد نا امنی و تجاوز در همه عرصه ها رواج پیدا می کند.

امام هادی (ع) می فرماید: «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره»^(۱۷) هر کس که نفسش خوار شود، از شر او ایمن مباش.

روان شناسان نیز، علت اصلی بروز اختلالات روانی را در صدمه خوردن شخصیت و عزت نفس

می دانند چرا که هر کس شخصیت خود را لگد خورده تلقی کند، احساس ذلت و خواری نموده و از ارتکاب هیچ گونه رفتار ناشایسته ای روی گردان نیست.

خلاصه اینکه، برای انسان در این جهان موهبتی بزرگتر از احساس عزت و شرافت نیست و هیچ زنجیره و زندانی بالاتر و خرد کننده تر از این نیست که احساس نماید در زندگی اسیر و مقهور و بنده دیگران است. برای آزاد مردان، مرگ بسی ترجیح دارد بر اینکه خوار و ذلیل زندگی کنند.^(۱۸)

بعد اخروی عزت

عزت، سعادت اخروی و متنعم شدن به نعمت های ابدی و لایزال الهی را نیز در پی دارد. در روایات متعدد از پیامبر اعظم و ائمه معصومین (ع) نقل شده است، کسی که می خواهد در روز قیامت اجر و پاداش او با پیمانۀ بزرگ و کامل داده شود باید آخرین سخنش در هر مجلسی که می نشیند این باشد: «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين»^(۱۹) یعنی منزه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند، و درود بر فرستادگان، و ستایش ویژه خدای که پروردگار جهانیان است.

با عنایت به اهمیت و جایگاه عزت امام صادق (ع) می فرماید: «ان الله تبارك و تعالی فوض الي المؤمن كل شيء الا اذلال نفسه»^(۲۰) خدای عز و جل همه امور مومن را به خودش سپرده است ولی به او اجازه نداده است که ذلیل باشد. این همان

بزرگترین پیام

پیام یاسین، شماره (۹-۸) بهار - تابستان ۸۵

۱۷

۳۴۸۹



درس عزت و افتخاری است که امام حسین (ع)
در روز عاشورا به جهانیان آموخت و در جمله
های تاریخی و ماندگارش فرمود: «ألا وإن
الداعی بن الداعی قد ترکنی بین السله و الذله ...
و هیات منا الذله»^(۳۱)

منابع

۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۷۲، دفتر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش.
۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۳۴، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۳. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۲، دار الکتب الاسلامیه، [بی تا]
۴. همان، ص ۲۳.
۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۷، دار الکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۹ ش.
۶. همان، ص ۱۹۴.
۷. همان، ص ۱۹۸.
۸. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۷۳.
۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۳۴.
۱۰. جوادی آملی، عبد الله، قرآن در قرآن، ص ۳۱، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۷۲، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. همان، ج ۴۴، ص ۱۳۹.
۱۳. طبرسی، فضل، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۰۲، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۱۴. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۳.
۱۵. سیدررضی، محمد موسی، نهج البلاغه، ص ۶۳۳، حکمت ۴۴۹، مؤسسه انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. کلینی، محمد، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۲۶، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۴ ش.
۱۷. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ج ۱۴، ص ۵۱۲، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۴ ش.
۱۸. مطهری، مرتضی، حکمت‌ها و اندرزها، ص ۸۵-۸۶، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۹. عربی حویزی، جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۴۰، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۰ ش.
۲۰. اصول کافی، ج ۵، ص ۶۳.
۲۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳.

عزت در قرآن

عزت در قرآن

﴿ ۱۸ ﴾

۳۶۹۰